



Explaining Cultural Factors Influencing Physical and Verbal Violence of Women Against Women (A Case Study of Victimized Women in Municipal Districts 1, 2, 16 and 17 of Tehran)

Seyedeh Parisa Tahami Monfared¹ , Abdolreza Adhami^{*2} , Talieh Khademian¹

1. Dept. of Sociology, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Dept. of Sociology, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author) abadhami@iau.ac.ir



<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.6.6>

Original Paper

Violence is a major social challenge that has predominantly been examined within the framework of male dominance over women, while intra-gender violence has received far less scholarly attention. Among these, violence of women against women represents a relatively hidden and understudied phenomenon with significant implications, as it contributes to the reproduction of discriminatory attitudes and undermines female solidarity. The present study aims to explain the cultural factors influencing physical and verbal violence of women against women in municipal districts 1, 2, 16, and 17 of Tehran. This research adopts a qualitative approach using grounded theory methodology based on Strauss and Corbin (1998). Data were collected through semi-structured interviews with 20 victimized women. The selection of this method was due to the complex and multi-layered nature of the phenomenon and the lack of sufficient theoretical development in this field in Iran. Data analysis was conducted through open, axial, and selective coding. The findings reveal that a set of cultural factors—including internalized misogyny, gender socialization, negative competition, conflict of interests, and conformity with patriarchal norms—play a significant role in shaping violence among women. These forms of violence are primarily expressed through humiliation, sarcasm, rumor-spreading, and social exclusion, and in some cases escalate into physical aggression. The results indicate that violence of women against women is not merely an individual behavior but a reflection of broader socio-cultural structures reproduced through socialization processes. Therefore, transforming cultural attitudes, promoting conflict resolution skills, and strengthening female solidarity are essential measures for mitigating this phenomenon.

Keywords:

Violence Against Women; Intra-gender Violence; Physical Violence; Verbal Violence; Internalized Misogyny; Cultural Factors; Grounded Theory.



Received: Nov. 15, 2025

Revised: Dec. 16, 2025

Accepted: Jan. 03, 2026

To cite this article:

Tahami Monfared, S. P., Adhami, A. R., Khademian, T. 2026. Explaining cultural factors influencing physical and verbal violence of women against women (a case study of victimized women in municipal districts 1, 2, 16 and 17 of Tehran). *Emergency Management*, 15(1), 94-113. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.6.6>.

Use your device to scan and read the article online



© The Author(s).

This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



تبیین زمینه‌های فرهنگی مؤثر بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان (مورد مطالعه زنان خشونت دیده مناطق ۱، ۲، ۱۶ و ۱۷ شهرداری شهر تهران)

سیده پریسا تهامی منفرد^۱، عبدالرضا ادهمی^{۲*}، طلحه خادمیان^۱

۱- گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) abadhami@iau.ac.ir



<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.6.6>

مقاله پژوهشی

چکیده

واژه‌های کلیدی:
خشونت زنان، خشونت
فیزیکی، خشونت کلامی،
زن‌ستیزی درونی‌شده،
عوامل فرهنگی، تضاد منافع،
نظریه داده بنیاد

خشونت یکی از چالش‌های جدی اجتماعی است که در اغلب مطالعات، در قالب سلطه مردان بر زنان بررسی شده و خشونت درون جنسیتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، خشونت زنان علیه زنان به عنوان پدیده‌ای پنهان و نادیده گرفته شده، اهمیت خاصی دارد؛ چراکه این نوع خشونت با بازتولید نگرش‌های تبعیض آمیز و تقویت چرخه سلطه، همبستگی زنانه را تضعیف می‌کند. ضرورت پژوهش حاضر از همین خلأ علمی و اجتماعی ناشی می‌شود؛ زیرا بدون شناخت زمینه‌های فرهنگی خشونت میان زنان، برنامه‌های پیشگیری و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی کارآمد نخواهد بود. هدف این تحقیق، تبیین عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان در مناطق ۱، ۲، ۱۶ و ۱۷ شهر تهران است. پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه داده بنیاد (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸) انجام شد و داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۲۰ زن خشونت دیده گردآوری شد. انتخاب این روش به دلیل ماهیت پیچیده و چندلایه پدیده مورد مطالعه و همچنین فقدان نظریه پردازی کافی در این حوزه در ایران صورت گرفت. تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی نشان داد که مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی همچون زن‌ستیزی درونی‌شده، جامعه‌پذیری جنسیتی، رقابت منفی، تضاد منافع و هماهنگی با هنجارهای مردسالار، زمینه‌ساز خشونت زنان علیه زنان هستند. این خشونت‌ها عمدتاً به شکل تحقیر، طعنه، شایعه‌پراکنی و طرد اجتماعی بروز یافته و در برخی موارد به رفتارهای فیزیکی منجر می‌شوند. یافته‌ها بیانگر آن است که خشونت زنان علیه زنان نه یک کنش فردی صرف، بلکه بازتابی از ساختارهای فرهنگی و اجتماعی است که در فرآیند جامعه‌پذیری بازتولید می‌شوند. براین اساس، تغییر نگرش‌های فرهنگی، آموزش مهارت‌های حل تعارض و تقویت همبستگی زنانه، ضرورت‌هایی اساسی برای کاهش این پدیده محسوب می‌شوند.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله
به صورت آنلاین استفاده کنید



برای ارجاع به این مقاله به صورت زیر اقدام فرمایید:

تهامی منفرد، س. پ، ادهمی، ع. ر، خادمیان، ط.، ۱۴۰۵، تبیین زمینه‌های فرهنگی مؤثر بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان (مورد مطالعه زنان خشونت دیده مناطق ۱، ۲، ۱۶ و ۱۷ شهرداری شهر تهران)، مدیریت بحران، ۱۵(۱)، ۹۴-۱۱۳

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453915.1404.14.2.6.6>



© The Author(s).

This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

۱- بیان مسئله

خشونت یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی در جهان معاصر است که ابعاد و پیامدهای آن از مرزهای فردی فراتر رفته و بر تمامی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی تأثیر می‌گذارد. در ادبیات رایج علوم اجتماعی، خشونت عمدتاً در قالب روابط قدرت میان مردان و زنان تبیین شده است و تمرکز بر خشونت‌های جنسیتی، اغلب ناظر بر سلطه مردان و موقعیت فرودست زنان بوده است. همین امر سبب شده تا نوع خاصی از خشونت که در آن زنان خود در مقام عامل خشونت ظاهر می‌شوند، کمتر موردتوجه قرار گیرد. درواقع، خشونت زنان علیه زنان به دلیل ویژگی‌های پنهان، پوشیدگی فرهنگی و درونی سازی تبعیض، در بسیاری از پژوهش‌ها مغفول مانده است؛ درحالی‌که بررسی آن برای درک کامل سازوکارهای سلطه و بازتولید نابرابری جنسیتی ضرورت اساسی دارد.

خشونت زنان علیه زنان در اشکال گوناگون بروز می‌کند. این نوع خشونت می‌تواند در محیط خانواده به صورت تحقیر، سرزنش، طعنه و حتی درگیری‌های فیزیکی میان مادر و دختر، خواهران یا خویشاوندان زن دیده شود. در محیط‌های کاری، رقابت‌های منفی میان همکاران زن ممکن است به تخریب شخصیت، شایعه‌پراکنی یا حذف اجتماعی منجر شود. حتی در روابط دوستانه و شبکه‌های اجتماعی نیز اشکال ظریف‌تری از خشونت مانند بی‌اعتنایی، طرد و تمسخر نمود می‌یابند. این موارد نشان می‌دهند که خشونت زنان علیه زنان پدیده‌ای گسترده است که تنها به محیط‌های خاص محدود نمی‌شود، بلکه در طیف وسیعی از روابط میان فردی و اجتماعی جریان دارد [۱۳]

ضرورت مطالعه این پدیده از چند منظر قابل تأکید است. نخست آن که خشونت میان زنان تهدیدی برای همبستگی زنانه محسوب می‌شود.

در شرایطی که زنان می‌توانند با اتکا به حمایت متقابل و شبکه‌های همبستگی اجتماعی، جایگاه خود را در جامعه ارتقا دهند، بروز خشونت درون جنسیتی نه تنها چنین همبستگی را تضعیف می‌کند، بلکه به بازتولید الگوهای مردسالارانه و سلطه فرهنگی می‌انجامد. دوم آن که این نوع خشونت اغلب به دلیل پذیرش اجتماعی ضمنی یا عادی سازی فرهنگی، کمتر به عنوان خشونت شناسایی می‌شود و همین امر موجب می‌شود قربانیان آن سکوت اختیار کنند یا به جای مقاومت، خود به عامل بازتولید خشونت بدل شوند. سوم آن که فقدان سیاست‌گذاری‌های مشخص در این زمینه، سبب می‌شود که برنامه‌های پیشگیری از خشونت‌های جنسیتی، ناقص و ناکارآمد باشند.

پیشینه علمی نیز مؤید همین ضرورت است. اگرچه در سطح جهانی طی دو دهه اخیر مطالعاتی در زمینه خشونت زنان علیه زنان شکل گرفته، اما در فضای پژوهشی ایران تمرکز عمده بر خشونت مردان علیه زنان بوده و توجه چندانی به کنش زنان در بازتولید خشونت نشده است. پژوهش‌های اندک داخلی در این زمینه نیز بیشتر به شکل پراکنده و غیرمیدانی بوده‌اند و عمدتاً به اشاره‌ای کلی در دل مطالعات بزرگ‌تر بسنده کرده‌اند. به عنوان نمونه، برخی تحقیقات به درونی سازی تبعیض جنسیتی در خانواده یا بازنمایی نابرابری در محیط‌های کاری اشاره کرده‌اند، اما بررسی اختصاصی خشونت فیزیکی و کلامی میان زنان با رویکرد کیفی همچنان جای خالی دارد. این خلأ علمی، اهمیت پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد [۹].

انتخاب مناطق ۱، ۲، ۱۶ و ۱۷ شهر تهران به عنوان محدوده پژوهش نیز بر اساس ملاحظات نظری و تجربی بوده است. این مناطق به لحاظ شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی و سبک زندگی تفاوت‌های معناداری دارند که زمینه مناسبی برای

تحلیل مقایسه‌ای فراهم می‌کند. مناطق ۱ و ۲ از شمال و غرب شهر، به‌طور نسبی دارای سطح بالاتر تحصیلات، درآمد و دسترسی به فرصت‌های شغلی و فرهنگی هستند، درحالی‌که مناطق ۱۶ و ۱۷ در جنوب شهر، بیشتر با مشکلات اقتصادی، بیکاری، محدودیت‌های فرهنگی و تراکم جمعیتی مواجه‌اند. این ناهمگونی، امکان بررسی تنوع فرهنگی و اجتماعی در بروز خشونت میان زنان را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه زمینه‌های فرهنگی متفاوت می‌توانند شکل‌های گوناگونی از خشونت را ایجاد یا تقویت کنند. درواقع، هدف پژوهش از انتخاب این محدوده، کشف الگوهای متنوع و مقایسه‌ای است تا بتوان تصویری جامع‌تر و دقیق‌تر از پدیده مورد مطالعه ارائه داد.

از منظر نظری، خشونت زنان علیه زنان ریشه در سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی که از دوران کودکی نقش‌های سنتی و تبعیض‌آمیز را به دختران منتقل می‌کند، آنان را در موقعیت‌های رقابت ناسالم قرار می‌دهد و نگرش‌های زن‌ستیزانه درونی‌شده را بازتولید می‌کند. ارزش‌ها و هنجارهای مردسالار که خشونت را ابزاری مشروع برای حفظ اقتدار می‌دانند، زنان را نیز به بازتولید همان الگوها سوق می‌دهند. در چنین شرایطی، خشونت زنان علیه زنان نه یک رفتار فردی یا لحظه‌ای، بلکه بازتابی از ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

باین‌حال، ادبیات علمی در ایران کمتر به این موضوع پرداخته و همین امر سبب می‌شود که در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی، خشونت درون جنسیتی جایگاه مناسبی نداشته باشد. به همین دلیل، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تمرکز بر این شکاف دانشی، عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت زنان علیه زنان را شناسایی کرده و تصویری دقیق از سازوکارهای آن ارائه دهد.

در نهایت، این مطالعه با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد، تلاش می‌کند تا با تحلیل داده‌های میدانی گردآوری‌شده از زنان خشونت دیده در مناطق منتخب تهران، به این پرسش محوری پاسخ دهد که: چه زمینه‌های فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان نقش دارند و این عوامل چگونه در بافت‌های اجتماعی متفاوت بازتولید می‌شوند؟

۲- مبانی مفهومی و نظری

۲-۱- تعریف مفاهیم و اصطلاحات

درک پدیده خشونت زنان علیه زنان، به‌ویژه در ابعاد فیزیکی و کلامی، مستلزم روشن‌سازی مفاهیم کلیدی است که در این پژوهش محور تحلیل نظری و تجربی قرار گرفته‌اند. در ادامه، مهم‌ترین اصطلاحات به‌کاررفته در این تحقیق از منظر نظری و کاربردی تعریف می‌شوند.

خشونت: رفتاری است که دامنه آن از تحقیر، تهدید، فحاشی، ضرب‌وجرح، تخریب اموال و دارایی و قتل را در برمی‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز در همه‌جا مشاهده می‌شود و همه‌روزه بر شمار قربانیان آن به‌خصوص اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر افزوده می‌شود. پدیده خشونت هم دارای بعد فردی و هم بعد اجتماعی است. روابط انسان‌ها را در ابعاد فردی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد و روابط خصمانه و نفرت‌انگیز را جایگزین روابط انسانی و احترام‌آمیز می‌نماید. خشونت سلامت جسمی و روانی افراد و اجتماع را تهدید می‌کند. رفتار خشونت‌آمیز علاوه بر آثار مقطعی و کوتاه‌مدت دارای آثار و پیامدهای جسمی و روانی بلندمدت هم برای مرتکبین و هم برای قربانیان است [۵].

خشونت زنان علیه زنان: این مفهوم به کلیه رفتارهای آسیب‌زا، خصمانه، تحقیرآمیز، تهدیدکننده یا سلطه‌جویانه‌ای اطلاق می‌شود که

از سوی زنان نسبت به زنان دیگر اعمال می‌شود. این خشونت می‌تواند آشکار (فیزیکی یا کلامی) یا پنهان (نمادین یا روانی) باشد و در بسترهای مختلفی مانند خانواده، محیط کار، فضاهای آموزشی و شبکه‌های اجتماعی نمود پیدا کند. در این تحقیق، تمرکز بر دو نوع آشکار خشونت یعنی خشونت فیزیکی و خشونت کلامی است.

خشونت فیزیکی: منظور از خشونت

فیزیکی، اعمال نیروی بدنی مستقیم برای آسیب رساندن به بدن دیگری است. این نوع خشونت ممکن است به شکل درگیری، ضرب و شتم، پرتاب اشیاء، آسیب به وسایل شخصی و سایر رفتارهای خشونت‌آمیز جسمی میان زنان نمود پیدا کند. در برخی موقعیت‌ها، این نوع خشونت به‌عنوان واکنشی به حسادت، رقابت عشقی یا تضاد منافع درون خانواده یا محل کار شکل می‌گیرد [۱۴].

خشونت کلامی: خشونت کلامی یکی از

رایج‌ترین اشکال خشونت در روابط میان‌فردی است که شامل استفاده از کلمات یا عبارات توهین‌آمیز، تحقیرکننده، تهدیدآمیز یا کنترل‌گرانه علیه دیگری می‌شود. زنان در تعاملات روزمره ممکن است از طریق کنایه، تمسخر، شایعه‌پراکنی، سرزنش یا طعنه‌زنی، به اعمال خشونت کلامی علیه یکدیگر بپردازند. این خشونت، به‌رغم نداشتن نمود جسمی، آثار روانی عمیقی بر قربانی بر جای می‌گذارد [۳].

زن‌ستیزی درونی‌شده: زن‌ستیزی

درونی‌شده^۱ به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن زنان، کلیشه‌ها، تبعیض‌ها و نگرش‌های جنسیت‌گرایانه را نسبت به خود و زنان دیگر می‌پذیرند و بازتولید می‌کنند. در این فرآیند، زنان باور می‌کنند که زنان دیگر رقیب، ناکارآمد یا کم‌ارزش هستند و این نگرش در رفتارهایی چون

حذف، قضاوت، حسادت و خشونت نسبت به دیگر زنان بروز می‌یابد زن‌ستیزی درونی‌شده از طریق جامعه‌پذیری جنسیتی، آموزش رسمی و غیررسمی، رسانه‌ها، خانواده و روابط روزمره به زنان منتقل می‌شود [۸].

۲-۲- پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به خشونت زنان علیه زنان، به‌ویژه در ابعاد فیزیکی و کلامی، در مقایسه با پژوهش‌های گسترده در زمینه خشونت مردان علیه زنان، بسیار محدودتر است. باوجوداین، برخی تحقیقات بین‌المللی و داخلی تلاش کرده‌اند ابعاد این پدیده را آشکار سازند. در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

وانگ و همکاران [۱۴] در پژوهشی با عنوان خشونت در محیط کار خدمات اورژانس آسیایی، به‌طور خاص بر خشونت کلامی و رفتاری میان زنان در محیط‌های کاری زن‌محور مانند پرستاری تمرکز کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که نرخ بروز خشونت میان زنان در این محیط‌ها، سه برابر بیش از سایر مشاغل است. پژوهش آنان بیانگر آن است که شرایط شغلی و رقابت بر سر منابع محدود، بستر مناسبی برای بروز خشونت درون جنسیتی فراهم می‌کند.

گرشون [۱۵] در تحقیقی با عنوان زنان علیه حق رأی زنان به مطالعه رفتار و کنش سیاسی زنان علیه یکدیگر پرداخته است. او نشان می‌دهد که زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، برخلاف تصور یکپارچگی جنسیتی، گاه به مخالفت با منافع هم‌جنسان خود می‌پردازند و همین امر بیانگر پیچیدگی روابط درون جنسیتی است.

ماربوت [۱۱] در پژوهشی کیفی بر روی زنان شهری ایالات متحده نشان داده است که بیش از ۹۵ درصد پاسخگویان تجربه نوعی خشونت کلامی یا روانی از سوی زنان دیگر را گزارش

¹ Internalized Misogyny

کرده‌اند. او این خشونت‌ها را حاصل جامعه‌پذیری نابرابر و فرهنگ رقابتی مبتنی بر ارزش‌های مردسالار می‌داند.

در ایران نیز چند پژوهش محدود در این زمینه انجام شده است. یعقوبی و رئوفی (۷) در پژوهشی با عنوان عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان به این نتیجه رسیدند که زنان در محیط‌های اداری در شرایط رقابتی به تخریب همکاران زن خود روی می‌آورند و خشونت درونی‌شده را بازتولید می‌کنند. سعیدی (۲) نیز در مقاله‌ای درباره تربیت جنسیت‌زده و خشونت درون خانواده نشان داد که زنان در نقش‌های خانوادگی همچون مادر یا خواهر بزرگ‌تر، از طریق گفتارهای تحقیرآمیز و رفتارهای تنبیهی، نقش مهمی در انتقال خشونت به نسل بعد ایفا می‌کنند. همچنین ادهمی و امامی (۱) در پژوهش خود درباره تعاملات زنانه در فضاهای شهری نشان دادند که رقابت‌های نمادین بر سر ظاهر و موقعیت اجتماعی، زمینه‌ساز خشونت‌های کلامی و رفتاری میان زنان است.

به‌طور کلی، بررسی این پیشینه‌ها نشان می‌دهد که خشونت زنان علیه زنان پدیده‌ای واقعی و در حال گسترش است که ریشه در عوامل فرهنگی، اجتماعی و ساختاری دارد. باین حال، بیشتر مطالعات پیشین یا به بُعد خاصی مانند محیط کار یا خانواده محدود شده‌اند و یا به‌صورت پراکنده و غیرمیدانی انجام گرفته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات قبلی در آن است که با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و نظریه داده‌بنیاد، به‌طور اختصاصی بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان در مناطق مختلف تهران تمرکز دارد و تلاش می‌کند با تحلیل زمینه‌های فرهنگی، تصویری جامع‌تر از این پدیده ارائه دهد.

۲-۳- مبانی نظری

پدیده خشونت زنان علیه زنان، به‌ویژه در شکل

فیزیکی و کلامی، نیازمند تحلیلی چندلایه و میان‌رشته‌ای است؛ چراکه از سویی در بستر فرهنگ و جامعه‌پذیری جنسیتی ریشه دارد و از سوی دیگر، با ساختارهای قدرت، نابرابری، رقابت و درونی‌سازی ستم مرتبط است. در این پژوهش، برای تبیین عوامل فرهنگی مؤثر بر این پدیده، از تلفیق دو نظریه کلیدی استفاده‌شده است که به‌طور هم‌افزا، ابعاد مختلف مسئله را روشن می‌کنند. این نظریه‌ها عبارت‌اند از: نظریه تضاد منافع و نظریه هماهنگی فرهنگی.

نظریه هماهنگی فرهنگی: نظریه هماهنگی فرهنگی یک مفهوم در علوم اجتماعی و فرهنگی است که به تبادل و تعامل بین افراد یا گروه‌ها از طریق فرآیندهای فرهنگی و اجتماعی اشاره دارد. این نظریه بر این فرضیه مبتنی است که افراد و گروه‌ها برای دستیابی به اهداف مشترک و حفظ هماهنگی و تعادل در جامعه، نیازمند یک سیستم مشترک ارزش‌ها، باورها و رفتارها هستند. در این نظریه، فرهنگ به‌عنوان یک مجموعه از ارزش‌ها، باورها، عادات و ساختارهای اجتماعی مورد توجه است که در یک جامعه خاص وجود دارد.

هماهنگی فرهنگی به دست آوردن توافق در بین افراد و گروه‌ها در مورد این ارزش‌ها و باورها را به‌عنوان یکی از عوامل مهم توسعه و پایداری جوامع می‌داند. این نظریه بر این باور است که خشونت تابع سایر هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است و در هماهنگی با آنها محقق می‌شود. بنابراین تابع دیگر عوامل فرهنگی تأثیرگذار است؛ برای مثال در جوامع پدرسالار کاربرد قدرت به‌منظور ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است. از این‌رو خشونت ابزاری است که برای نظارت و کنترل استفاده می‌شود.

انواع خشونت در جامعه‌ای این‌چنینی دارای مشروعیت بوده و در صورت انجام آن انگشت انتقاد بر عاملین بلند نمی‌شود. برای مثال طبق این نظریه سرمایه فرهنگی می‌تواند یکی از عوامل

مؤثر بر خشونت زنان علیه زنان باشد که از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اعمال نفوذ می‌کند. سرمایه فرهنگی بدون کوشش شخصی کسب نمی‌شود و به ارث برده نمی‌شود، بلکه از جانب عامل، کار طولانی، مداوم و پیگیر یادگیری و فرهنگ‌پذیری را می‌طلبد با هدف جزئی از خود کردن، از آن خود کردن، آن را به قالب خود کشیدن، به‌عنوان چیزی که وجود اجتماعی او را تحول می‌بخشد [۱۰].

در نتیجه نظریه هماهنگی از این قابلیت برخوردار است تا عوامل خشونت زنان علیه زنان یا همان زن‌ستیزی درونی شده را به این موضوع مرتبط کند که عامل فرهنگ در این زمینه بیش از هر چیز دیگری در این رفتار خشونت‌آمیز تأثیر می‌گذارد. افراد در یک جامعه تحت لوای یک فرهنگ خاص تربیت می‌شوند و لاجرم این هماهنگی فرهنگی بین افراد، آنها را وادار به اجرای نقش‌ها و رفتارهایی می‌کند که آن فرهنگ مطالبه می‌کند؛ بنابراین اگر فرهنگ یک جامعه خشونت علیه زنان را تجویز کند همه اقشار جامعه در این امر دخیل خواهند بود و برعکس اگر فرهنگ یک جامعه نسبت به خشونت‌های جنسیتی حساسیت داشته باشد می‌تواند مانع از خشونت علیه زنان شود.

نظریه تضاد منافع^۱: نظریه تضاد را می‌توان به‌عنوان تحولی در واکنش به کارکردگرایی ساختاری در نظر گرفت که در نتیجه انتقادات گسترده از این رویکرد پدید آمد. باین‌حال، این نظریه ریشه‌های متنوعی دارد و از جمله از نظریه مارکسیستی و کارهای زیمل در حوزه تضاد اجتماعی تأثیر پذیرفته است. نظریه تضاد در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌عنوان جایگزینی برای کارکردگرایی ساختاری مطرح شد، اما در سال‌های اخیر به تدریج جای خود را به نظریه‌های نومارکسیستی داده است.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این نظریه، ایجاد بستری برای ظهور نظریه‌هایی است که به‌مراتب با اندیشه‌های مارکس همخوانی بیشتری دارند و توجه بسیاری از جامعه‌شناسان را جلب کرده‌اند. به‌طور کلی تئوری تضاد منافع مفهومی است که معمولاً در زمینه‌های مختلفی مانند اخلاق، حقوق، تجارت و سیاست مورد بحث قرار می‌گیرد. اساساً حول موقعیت‌هایی می‌چرخد که در آن منافع یا روابط شخصی یک فرد یا نهاد می‌تواند به‌طور بالقوه با وظایف حرفه‌ای یا رسمی آنها تضاد داشته باشد و در نتیجه قضاوت یا درستی آنها را به خطر بیندازد.

در اصل، این نظریه پیشنهاد می‌کند که وقتی شخصی در موقعیتی قرار می‌گیرد که منافع شخصی‌اش می‌تواند بر روند تصمیم‌گیری‌اش تأثیر بگذارد به‌نحوی که با مسئولیت‌هایش در قبال دیگران در تعارض باشد، خطر نقض اخلاقی یا قانونی وجود دارد. به‌عنوان مثال، در حوزه کسب‌وکار، زمانی که یک مدیر اجرایی شرکت درگیر یک فرآیند تصمیم‌گیری است که می‌تواند به نفع شرکتی باشد که سرمایه‌گذاری شخصی در آن دارد، تضاد منافع ممکن است رخ دهد.

پرداختن به تضاد منافع معمولاً شامل شفافیت، افشاگری و در بسیاری موارد، کنار گذاشتن از فرآیندهای تصمیم‌گیری است که در آن سوگیری یا منافع شخصی می‌تواند بر نتایج تأثیر بگذارد. قوانین، مقررات و سیاست‌های سازمانی اغلب چارچوب‌هایی را برای شناسایی و مدیریت تضاد منافع برای حفظ اعتماد، انصاف و مسئولیت‌پذیری در بخش‌های مختلف فراهم می‌کنند [۱۲].

نظریه تضاد منافع برای تبیین عوامل خشونت زنان علیه زنان از این حیث حائز اهمیت است که ریشه این ستیز درونی را در تضاد منافع بین زنان جستجو می‌کند. درواقع اگر از چارچوب این نظریه استفاده شود خشونت زنان علیه همدیگر

¹ Conflict Theory

ریشه در منافع متضاد و کمبود آنها دارد. افراد در تلاش برای کسب یک شغل، کسب درآمد و جایگاه بهتر، یک رقابت عشقی و ... ممکن است دست به خشونت علیه هم نوع جنسی خود بزنند.

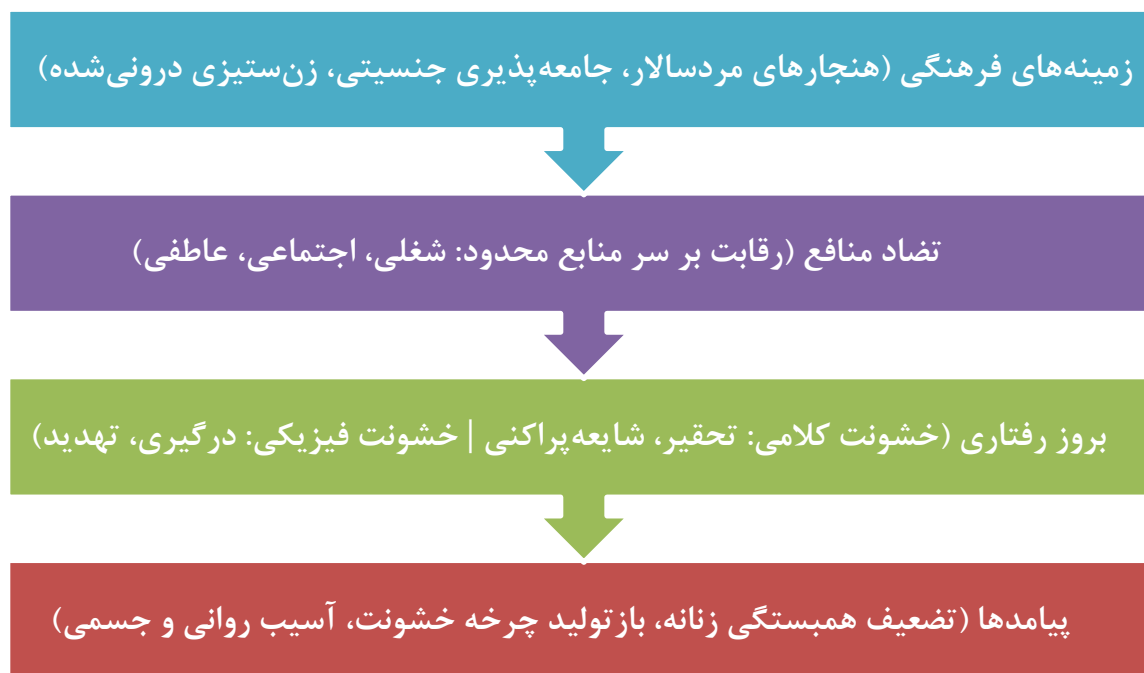
۲-۴- مدل مفهومی

مدل مفهومی پژوهش حاضر، تلفیقی از نظریه هماهنگی فرهنگی و نظریه تضاد منافع است و تلاش دارد پدیده خشونت زنان علیه زنان را در سه سطح تبیین کند: سطح زمینه‌های فرهنگی، سطح تعارضات اجتماعی و سطح بروز رفتاری.

در سطح نخست، بر اساس نظریه هماهنگی فرهنگی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و هنجارهای مردسالار در بستر فرهنگ عمومی جامعه نهادینه شده است. این ساختار فرهنگی از طریق فرآیند جامعه‌پذیری به زنان منتقل می‌شود و آنان را به پذیرش نقش‌ها و کنش‌هایی سوق می‌دهد که در هماهنگی با ارزش‌های مسلط باشد. در چنین فرهنگی، استفاده از خشونت، خصوصاً در نقش‌های نابرابر جنسیتی، به‌عنوان

ابزاری برای حفظ اقتدار، مشروعیت می‌یابد و حساسیت نسبت به خشونت‌های درون جنسیتی تضعیف می‌شود. انتقال نگرش‌های زن‌ستیز از طریق خانواده، رسانه و آموزش رسمی و غیررسمی، موجب می‌شود که زنان نیز ناخواسته به بازتولید این ارزش‌ها و ایفای نقش خشونت‌گرایانه در قبال زنان دیگر بپردازند.

در سطح دوم و با اتکا به نظریه تضاد منافع، خشونت زنان علیه زنان به‌عنوان واکنشی به رقابت برای دستیابی به منابع کمیاب تفسیر می‌شود. این منابع می‌تواند شامل موقعیت شغلی، منزلت اجتماعی، توجه عاطفی یا حتی مقبولیت فرهنگی باشد. در فضای اجتماعی که فرصت‌ها محدود و نابرابر توزیع می‌شوند، تعارض منافع میان زنان شکل می‌گیرد و منجر به بروز رفتارهایی چون طرد، تخریب، رقابت ناسالم و حذف می‌شود. این سطح نشان می‌دهد که خشونت زنان علیه یکدیگر الزاماً حاصل خصومت شخصی نیست، بلکه محصول رقابت ساختاریافته‌ای است که ساختار اجتماعی بر آن تأکید می‌کند.



شکل ۱: مدل مفهومی

در سطح سوم، پیامدهای این دو سطح پیشین به صورت رفتاری آشکار می شود. این سطح شامل انواع خشونت کلامی مانند طعنه، توهین، شایعه پراکنی و تحقیر و نیز خشونت فیزیکی مانند درگیری، ضرب و جرح و تهدید مستقیم است. همچنین، طرد اجتماعی، حذف از روابط زنانه و قطع ارتباطات حمایتی نیز از پیامدهای رایج هستند. در نهایت، این رفتارها نه تنها موجب تضعیف پیوندهای زنانه می شود، بلکه زن ستیزی درونی شده را تعمیق بخشیده و چرخه خشونت میان زنان را تداوم می بخشد.

براین اساس، مدل مفهومی پژوهش تبیین می کند که خشونت میان زنان پدیده ای تک عاملی نیست، بلکه فرآیندی پیچیده و چند سطحی است که ریشه در فرهنگ، تعارض منافع و کنش های اجتماعی دارد. این مدل، مبانی نظری لازم برای تحلیل داده های میدانی و تفسیر یافته های پژوهش را فراهم می سازد.

۳- روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از **نظریه داده بنیاد**^۱ به شیوه استراوس و کوربین (۱۹۹۸) انجام شده است. دلیل انتخاب این رویکرد، ماهیت پیچیده و چندلایه پدیده خشونت زنان علیه زنان و فقدان نظریه پردازی کافی در این زمینه در جامعه ایران است. هدف اصلی، استخراج نظریه ای زمینه مند از دل داده های میدانی درباره عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان است. **جامعه آماری** شامل زنان خشونت دیده در چهار منطقه شهری تهران (۱، ۲، ۱۶ و ۱۷) بود که این مناطق با هدف پوشش تنوع طبقاتی و فرهنگی انتخاب شدند. نمونه گیری به صورت هدفمند انجام شد. در نهایت، **۲۰ زن** که تجربه خشونت از سوی زنان

دیگر را داشتند، مورد مصاحبه قرار گرفتند و اشباع نظری حاصل شد. ابزار گردآوری داده ها، **مصاحبه نیمه ساختاریافته** بود. سؤالات مصاحبه بر تجارب عینی افراد از خشونت، زمینه های بروز آن، واکنش ها و تفسیرهای شخصی از علل فرهنگی خشونت تمرکز داشت.

فرآیند طراحی پرسش های مصاحبه بر اساس مرور ادبیات نظری و پیشینه پژوهش و همچنین اهداف تحقیق صورت گرفت. در گام نخست، فهرستی اولیه از پرسش ها تدوین شد که ابعاد مختلف خشونت فیزیکی و کلامی میان زنان (مانند تجربه های فردی، زمینه های فرهنگی، واکنش ها و پیامدها) را پوشش می داد. سپس این پرسش ها در قالب یک آزمون پایلوت با سه نفر از زنان خارج از نمونه اصلی اجرا شد تا نقاط ضعف احتمالی پرسش ها مانند ابهام، طولانی بودن یا حساسیت بیش از حد شناسایی شود. بر اساس بازخوردهای به دست آمده، پرسش ها مورد بازنگری قرار گرفتند و نسخه نهایی مصاحبه نیمه ساختاریافته تدوین شد. این فرآیند موجب شد که ابزار گردآوری داده ها هم از حیث روایی محتوایی و هم از نظر تناسب با پیچیدگی موضوع پژوهش تقویت شود.

مصاحبه ها ضبط، پیاده سازی و به صورت سیستماتیک کدگذاری شدند.

تحلیل داده ها طی سه مرحله انجام شد:

کدگذاری باز: استخراج مفاهیم اولیه از متن مصاحبه ها؛

کدگذاری محوری: گروه بندی مفاهیم در قالب مقوله های میانی؛

کدگذاری انتخابی: شناسایی هسته مرکزی پژوهش و پیوند دادن مقوله ها با آن.

در نهایت، شش مقوله اصلی به عنوان عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت زنان علیه زنان شناسایی شد. این مقوله ها شامل مواردی چون زن ستیزی درونی شده، رقابت منفی، جامعه پذیری جنسیتی،

¹ Grounded Theory

تضاد منافع، یادگیری اجتماعی و هماهنگی با هنجارهای فرهنگی بود. برای اعتبارسنجی داده‌ها از راهکارهایی همچون بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، مشورت با متخصصان و بررسی مجدد داده‌ها استفاده شد. بدین ترتیب، صحت و قابلیت اعتماد داده‌ها در حد مطلوبی تأمین شد. علاوه بر بازبینی مشارکت‌کنندگان و مشورت با متخصصان، برای افزایش روایی و اعتبار داده‌ها از روش‌های تکمیلی نیز استفاده شد. نخست، مثلث‌سازی داده‌ها از طریق مقایسه اطلاعات به‌دست‌آمده از زنان با پیشینه پژوهش‌های موجود و تحلیل‌های نظری انجام گرفت تا از یک‌سویی تفسیرها جلوگیری شود. دوم، پژوهشگر در طول فرآیند گردآوری و تحلیل داده‌ها اقدام به ثبت روزنوشت‌های میدانی کرد که شامل مشاهدات، احساسات و بازاندیشی‌های وی در حین مصاحبه‌ها بود. این روزنوشت‌ها به شفافیت فرآیند پژوهش و کنترل سوگیری‌های احتمالی کمک کرد. سوم، برای تقویت استحکام یافته‌ها، برخی از نتایج در قالب یک مطالعه تطبیقی موردی محدود با دو مصاحبه خارج از نمونه اصلی مقایسه شد تا قابلیت انتقال‌پذیری نتایج سنجیده شود. به‌کارگیری این روش‌ها موجب شد که یافته‌ها از پشتوانه علمی و عملی بیشتری برخوردار باشند و اعتبار تحقیق افزایش یابد.

۴- یافته‌های تحقیق

در این بخش، داده‌های حاصل از مصاحبه با ۲۰ زن خشونت دیده در مناطق ۱، ۲، ۱۶ و ۱۷ تهران تحلیل می‌شود. هدف این مصاحبه‌ها شناسایی عوامل فرهنگی مؤثر بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان است. ویژگی‌های خاص هر منطقه به تحلیل دقیق‌تر الگوهای خشونت یاری می‌رساند. داده‌ها شامل اطلاعات فردی و اجتماعی مصاحبه‌شوندگان مانند سن، تحصیلات، وضعیت شغلی، وضعیت تأهل و منطقه سکونت

است که به شناسایی ارتباط این متغیرها با نوع شدت خشونت کمک می‌کند.

تحلیل داده‌ها همچنین به انواع خشونت مانند فیزیکی و کلامی پرداخته و نحوه بروز آنها در روابط زنان را بررسی می‌کند. نقش خانواده، دوستان، همسایگان و همکاران در تقویت یا کاهش خشونت‌ها بررسی می‌شود. در نهایت، الگوی کلی خشونت زنان علیه زنان به‌عنوان پدیده‌ای درونی‌شده ارائه می‌شود تا پویایی‌های پیچیده آن را تبیین کند و راهکارهایی برای پژوهش‌های آینده و کاهش خشونت پیشنهاد دهد.

۴-۱- مشخصات مصاحبه‌شونده‌ها

تحلیل مشخصات ۲۰ مصاحبه‌شونده نشان‌دهنده تنوع قابل‌توجه در جنبه‌هایی چون سن، تحصیلات، اشتغال، تأهل، درآمد، سبک زندگی و منطقه سکونت است. افراد مورد مطالعه در بازه سنی ۲۰ تا ۵۲ سال قرار دارند و وضعیت تأهل، شغل و سبک زندگی آنها متناسب با سن‌شان تغییر می‌کند؛ به‌طوری‌که جوان‌ترها اغلب مجرد و ساکن با والدین و افراد مسن‌تر عمدتاً متأهل یا جداشده هستند. تحصیلات اکثر آنها در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد است و تنها یک نفر زیر دیپلم بوده است. وضعیت شغلی بین اشتغال در بخش خصوصی، دولتی، آزاد و بیکار متغیر است.

بیکاری بیشتر در میان زنان با سن بالاتر و تحصیلات کمتر دیده می‌شود. درآمد ماهیانه اغلب زیر ۱۵ میلیون تومان بوده و تنها یک نفر درآمدی بالای ۳۵ میلیون تومان دارد. پوشش ظاهری از چادری تا کم‌حجاب متنوع است و اغلب افراد بسته به موقعیت، پوشش خود را تغییر می‌دهند که این تنوع، بازتاب‌دهنده تکرر فرهنگی و نگرشی آنهاست.

افراد ساکن مناطق ۱ و ۲ بیشتر دارای مشاغل

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شونده‌ها

شماره	سن	تحصیلات	وضعیت شغلی	وضعیت تأهل	درآمد (میلیون تومان)	وضعیت سکونتی (نوع زندگی)	وضعیت پوشش	منطقه
۱	۲۷	کارشناسی	شاغل خصوصی	مجرد	کمتر از ۱۵	همراه با والدین	بستگی به موقعیت	۲
۲	۴۱	دکتری	شاغل دولتی	در حال جدا شدن	۲۴-۱۵	همراه با همسر و فرزند	بستگی به موقعیت	۲
۳	۳۸	کارشناسی	بیکار	متارکه	کمتر از ۱۵	با خواهرش	بستگی به موقعیت	۱
۴	۲۰	کارشناسی	شاغل خصوصی	مجرد	کمتر از ۱۵	همراه با والدین	بستگی به موقعیت	۱۶
۵	۲۰	کارشناسی	شاغل خصوصی	مجرد	کمتر از ۱۵	همراه با والدین	بستگی به موقعیت	۲
۶	۴۰	کارشناسی	آزاد	متارکه	۳۴-۲۵	با دخترش	بستگی به موقعیت	۱۶
۷	۴۶	کارشناسی	شاغل خصوصی	ازدواج دوم	کمتر از ۱۵	همراه با والدین	بستگی به موقعیت	۲
۸	۴۸	کارشناسی	بیکار	متأهل	بدون درآمد	همراه با همسر و فرزند	چادری	۱۷
۹	۳۶	کارشناسی	آزاد	ازدواج دوم	بیشتر از ۳۵	همراه با همسر و فرزند	بستگی به موقعیت	۱
۱۰	۵۲	زیر دیپلم	بیکار	متأهل	بدون درآمد	همراه با همسر و فرزند	مانتو	۱۶
۱۱	۴۲	دیپلم	بیکار	متأهل	کمتر از ۱۵	همراه با همسر و فرزند	چادری	۱۶
۱۲	۳۷	کارشناسی ارشد	بیکار	متأهل	بدون درآمد	همراه با همسر و فرزند	مانتو	۱۷
۱۳	۵۲	دیپلم	بیکار	متارکه	کمتر از ۱۵ با مهریه	همراه با دخترش	بستگی به موقعیت	۱۷
۱۴	۴۲	کارشناسی	آزاد	ازدواج سوم	۲۴-۱۵	همراه با همسر و فرزند	کم حجاب	۱
۱۵	۲۱	کارشناسی	شاغل خصوصی	مجرد	کمتر از ۱۵	همراه با والدین	بستگی به موقعیت	۱۷
۱۶	۴۱	کارشناسی	بیکار	متأهل	بدون درآمد	همراه با همسر و فرزند	مانتو	۱
۱۷	۳۵	کارشناسی	دولتی	مجرد	کمتر از ۱۵	همراه با والدین	بستگی به موقعیت	۱۷
۱۸	۲۹	کارشناسی ارشد	آزاد	مجرد	۲۴-۱۵	تنها	بستگی به موقعیت	۱
۱۹	۴۸	دیپلم	بیکار	متأهل	بدون درآمد	همراه با همسر و فرزند	مانتو	۱۶
۲۰	۳۰	کارشناسی ارشد	شاغل خصوصی	مجرد	۲۴-۱۵	تنها	بستگی به موقعیت	۲

۱۰۴

شماره ۳۳

بهار ۱۴۰۵

فصلنامه علمی

و پژوهشی



تبیین زمینه‌های فرهنگی مؤثر بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان (مورد مطالعه زنان خشونت دیده مناطق ۱ و ۲ و ۱۶ و ۱۷ شهرداری شهر تهران) / سیده پریرا تهامی منفرد، عبدالرضا ادهمی، طلیعه خادمیان

پایدار و تحصیلات بالا هستند، درحالی که ساکنان مناطق ۱۶ و ۱۷ عمدتاً با بیکاری، درآمد پایین و سبک زندگی وابسته مواجه‌اند. درمجموع، این تحلیل نشان می‌دهد که متغیرهایی مانند سن، تحصیلات، منطقه سکونت و وضعیت شغلی تأثیر مستقیم بر سطح زندگی و شکل‌گیری نگرش‌ها و تجربه‌های زنان در مواجهه با خشونت دارند.

۲-۴- تحلیل انواع خشونت زنان علیه زنان

پس از انجام ۲۰ مصاحبه هدفمند و کدگذاری مداوم، اشباع نظری محقق شد چون داده‌های جدید صرفاً تکرار مقولات پیشین بودند و مفهوم تازه‌ای به تحقیق اضافه نمی‌کردند. تحلیل داده‌های گردآوری‌شده در پژوهش حاضر بر اساس رویکرد نظریه داده‌بنیاد و با بهره‌گیری از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت.

در گام نخست، تمامی متن مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۲۰ زن خشونت دیده خط به خط بررسی شد و درمجموع بیش از ۳۵۰ کد اولیه از عبارات و مضامین تکرارشونده استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، این کدها با توجه به شباهت‌ها و هم‌پوشانی‌ها در قالب مقوله‌های میانی دسته‌بندی شدند که نهایتاً به حدود ۶۰ کد محوری کاهش یافت. در گام پایانی یعنی کدگذاری انتخابی، مقوله‌های میانی در چارچوب مقولات اصلی سازمان‌دهی شده و ارتباط آنها با پدیده محوری «خشونت زنان علیه زنان» مشخص شد.

نتیجه این فرآیند منجر به شناسایی دو دسته اصلی از خشونت یعنی خشونت فیزیکی و خشونت کلامی شد که در هرکدام، شرایط علی، زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها به تفکیک تبیین شدند. بدین ترتیب، یافته‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان بودند، بلکه امکان ارائه تصویری نظام‌مند از ابعاد مختلف خشونت

زنان علیه زنان را فراهم ساختند.

۴-۲-۱- خشونت فیزیکی زنان علیه زنان: ابعاد، دلایل و پیامدها

خشونت فیزیکی زنان علیه زنان پدیده‌ای پیچیده است که در لایه‌های مختلف خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد. این رفتار که اغلب در تضاد با نقش‌های سنتی و اجتماعی زنان به‌عنوان حامیان عاطفی و اخلاقی است، نشان‌دهنده چالش‌هایی در حوزه روابط انسانی، آموزش و ساختارهای اجتماعی است. جدول ارائه‌شده، مؤلفه‌های کلیدی این پدیده را به بخش‌های پدیده اصلی، شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها تقسیم کرده و تبیین جامعی از این مسئله ارائه می‌دهد. در این تحلیل، به شرح هر یک از این مؤلفه‌ها پرداخته و ابعاد مختلف خشونت فیزیکی میان زنان بررسی می‌شود.

عوامل مؤثر بر بروز خشونت فیزیکی میان زنان را می‌توان در سه حوزه اصلی بررسی کرد: خانواده، محیط‌های اجتماعی و شرایط ساختاری. در سطح خانواده، به‌عنوان نخستین نهاد جامعه‌پذیری، خشونت درونی‌شده از طریق درگیری‌های میان زنان خانواده (مادر، خواهر، خواهرشوهر) و تجربه‌هایی مانند تنبیه بدنی در کودکی شکل می‌گیرد. همان‌طور که یکی از مشارکت‌کنندگان توضیح داد: «خواهرشوهرم همیشه با کوچک‌ترین اختلاف دست بزن داشت، این رفتار برام عادی شده بود» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳). این تجربه‌ها، همراه با تضاد نقش‌ها و رقابت‌های خانوادگی، الگوهایی از رفتار خشونت‌آمیز را در ذهن فرد تثبیت می‌کنند.

در محیط‌های عمومی مانند مترو، خیابان یا محل کار نیز، فشارهای روزمره، ضعف مهارت‌های ارتباطی و ناتوانی در کنترل خشم می‌توانند منجر به بروز درگیری فیزیکی میان زنان شوند. یکی از زنان در این باره گفت: «در مترو یک خانم به خاطر

جدول ۲: ابعاد دلایل و پیامدهای خشونت فیزیکی

خشونت فیزیکی	
شرح و مفاهیم	مؤلفه‌ها
خشونت فیزیکی زنان علیه زنان	پدیده اصلی
اختلافات خانوادگی: درگیری با خواهر، خواهرشوهر، دخترعمه، تهدید و کتک خوردن از زنان خانواده در کودکی	شرایط علی
موقعیت‌های عمومی و شلوغ: درگیری در مترو، خیابان، محل کار و برخوردهای ناخواسته	
فرهنگ تنبیه در کودکی: تنبیه بدنی توسط مادر، معلم و ناظم	
محیط خانواده: نبود راهبردهای حل تعارض و تسلط فرهنگ خشونت در خانواده	شرایط زمینه‌ای
محیط اجتماعی: ضعف قوانین حمایتی و عادی‌سازی خشونت در اجتماع	
آموزش و تربیت: استفاده از خشونت به عنوان ابزار تنبیه و کنترل	
واکنش‌های قانونی: شکایت و پیگیری حقوقی پس از آسیب (درگیری با زنان خانواده همسر)	راهبردها
مواجهه مستقیم: درگیری فیزیکی در محل حادثه (مثلاً مترو، خیابان)	
سرکوب احساسات: عدم بیان یا گزارش خشونت به دلیل ترس یا عادی‌سازی خشونت	
آسیب‌های جسمی: مصدومیت در درگیری‌ها	پیامدها
آسیب‌های روحی: کاهش اعتماد به نفس، اضطراب و ترس از روابط اجتماعی	
بازتولید خشونت: ادامه خشونت به نسل‌های بعدی و تثبیت الگوهای خشونت‌آمیز	

تنه خوردن ناخواسته چنان دعوایی راه انداخت که همه نگاه می‌کردند» (مصاحبه‌شونده شماره ۴). عادی‌سازی خشونت از دوران کودکی، خصوصاً از سوی مادر یا نهادهای آموزشی، باعث می‌شود افراد در بزرگسالی، خشونت را ابزار مشروع حل تعارض تلقی کنند. به قول یکی از مصاحبه‌شوندگان: «خواهرم همیشه می‌گفت اگه کوتاه بیای ضعیف به نظر می‌ای، باید جواب طرف رو محکم بدی» (مصاحبه‌شونده شماره ۶).

شرایط زمینه‌ای همچون نبود سازوکارهای حل تعارض در خانواده، نهادینه‌شدن خشونت به عنوان ابزار کنترل و ضعف قوانین بازدارنده در حمایت از زنان، بسترهای وقوع این نوع خشونت را تقویت می‌کنند. در بسیاری از خانواده‌ها، ابزارهایی چون گفت‌وگو و مصالحه جای خود را به درگیری فیزیکی داده‌اند و همین الگوی رفتاری، در روابط میان زنان بازتولید می‌شود. در مواجهه با خشونت، راهبردهای زنان متنوع

است. برخی با شکایت و پیگیری حقوقی تلاش می‌کنند از حقوق خود دفاع کنند، گرچه در بسیاری موارد با ضعف ساختارهای قانونی و حمایتی مواجه‌اند. در مقابل، برخی دیگر با واکنش متقابل یا تحمل خشونت، عملاً به تداوم آن کمک می‌کنند. همان‌طور که یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «ترجیح دادم سکوت کنم چون می‌ترسیدم همه علیه من بشن» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۱).

پیامدهای خشونت فیزیکی زنان علیه زنان فراتر از آسیب‌های جسمی است و تبعات روانی مانند اضطراب، کاهش اعتماد به نفس و انزوای اجتماعی را در پی دارد. به‌ویژه زمانی که خشونت از سوی نزدیکان اعمال شود، اثرات عمیق‌تری بر روح و روان قربانی برجای می‌گذارد. یکی از زنان تجربه‌اش را این‌طور توصیف کرد: «وقتی مادرم منو جلوی بقیه می‌زد، سال‌ها طول کشید تا دوباره بتونم به خودم اعتماد کنم»

(مصاحبه‌شونده شماره ۱۰).

کاری یا اجتماعی رخ دهند. زنانی که از نظر شغلی، تحصیلی یا سبک زندگی متفاوت‌اند، بیشتر در معرض این نوع خشونت قرار دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفته است: «همکارم همیشه پشت سرم شایعه درست می‌کرد تا مدیر فکر کنه من بی‌مسئولیتم» (مصاحبه‌شونده شماره ۷).

علل بروز خشونت کلامی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: در سطح علّی، عواملی مانند اختلافات فرهنگی، رقابت بر سر موقعیت اجتماعی یا شغلی و عدم پذیرش تفاوت‌های فردی نقش دارند. در سطح زمینه‌ای، ساختارهای فرهنگی مردسالار و نگرش‌های سنتی، خشونت کلامی را عادی‌سازی کرده و حتی در برخی فضاها آن را مشروع جلوه می‌دهند. در چنین شرایطی، زنان به‌جای همبستگی، به رقابت و تخریب یکدیگر سوق داده می‌شوند. چنان‌که یکی از زنان مصاحبه‌شونده بیان داشت: «به خاطر پوششم مدام از طرف فامیل طعنه می‌شنیدم، انگار باید همیشه توضیح پس می‌دادم» (مصاحبه‌شونده شماره ۵).

۴-۲-۲- خشونت کلامی زنان علیه زنان

خشونت کلامی زنان علیه زنان یکی از اشکال شایع خشونت روانی است که به‌طور خاص در محیط‌های خانوادگی، اجتماعی، کاری و آموزشی بروز می‌یابد. این نوع خشونت شامل رفتارهایی نظیر تحقیر کلامی، توهین و شایعه‌پراکنی است و تأثیرات مخربی بر سلامت روانی و روابط اجتماعی قربانیان دارد. برای درک بهتر این پدیده، تحلیل آن بر اساس مؤلفه‌های اصلی، شرایط علّی و زمینه‌ای، راهبردهای مقابله و پیامدهای آن ضروری است.

خشونت کلامی میان زنان یکی از اشکال رایج و درعین حال کمتر دیده‌شده‌ی خشونت درون جنسیتی است که اغلب در قالب تحقیر، توهین، شایعه‌پراکنی و تمسخر بروز می‌یابد. این رفتارها با هدف تخریب شخصیت، کاهش عزت‌نفس یا تضعیف جایگاه اجتماعی قربانی انجام می‌شوند و می‌توانند در محیط‌های خانوادگی، آموزشی،

جدول ۳: ابعاد دلایل و پیامدهای خشونت کلامی

خشونت کلامی	
شرح و مفاهیم	مؤلفه‌ها
تحقیر کلامی، توهین و شایعه‌پراکنی زنان علیه زنان	پدیده اصلی
اختلافات فرهنگی و اجتماعی (توهین به دلیل پوشش، سبک زندگی، یا اختلافات فرهنگی)	شرایط علّی
رقابت‌های خانوادگی و اجتماعی (شایعه‌پراکنی به دلیل موفقیت تحصیلی یا شغلی)	
محیط‌های آموزشی و کاری ناسالم (تمسخر از سوی همکلاسی‌ها، توهین در محیط کار)	
عدم پذیرش انتخاب‌های فردی (انتقاد و تحقیر به دلیل طلاق یا سبک زندگی)	
ساختارهای سنتی که قضاوت و تمسخر را در محیط‌های خانوادگی و اجتماعی ترویج می‌دهند	شرایط زمینه‌ای
نبود فرهنگ احترام به تفاوت‌ها در محیط‌های عمومی و کاری	
تسلط نگرش‌های جنسیتی که زنان را به رقابت ناسالم با یکدیگر سوق می‌دهد	
سکوت و تحمل تحقیر به دلیل ترس از واکنش‌های بیشتر	راهبردها
تلاش برای دفاع از خود در مقابل توهین و شایعه‌پراکنی	
کاهش ارتباطات اجتماعی یا خانوادگی برای اجتناب از تمسخر و توهین	
کاهش عزت‌نفس و افزایش اضطراب و استرس	پیامدها
تضعیف روابط اجتماعی و خانوادگی	
احساس انزوا و کاهش اعتماد به دیگران	

واکنش زنان در برابر خشونت کلامی اغلب محدود و ناکارآمد است. بسیاری از زنان به دلایل فرهنگی یا ترس از واکنش اجتماعی، سکوت را ترجیح می‌دهند. برخی دیگر، با پاسخ متقابل یا دوری‌گزینی از موقعیت‌های خشونت‌زا واکنش نشان می‌دهند که این نیز می‌تواند به انزوا و قطع روابط منجر شود.

پیامدهای خشونت کلامی بسیار فراتر از لحظه وقوع آن است. کاهش عزت‌نفس، اضطراب، اختلالات روانی و تضعیف روابط اجتماعی از جمله آثار منفی این نوع خشونت‌اند. همچنین، این پدیده با کاهش اعتماد میان زنان، مانعی برای شکل‌گیری همبستگی زنانه و حمایت متقابل به شمار می‌رود.

برای مقابله با خشونت کلامی، باید رویکردی چندبعدی اتخاذ شود. آموزش مهارت‌های ارتباطی، احترام به تفاوت‌ها و مدیریت خشم در خانواده، مدرسه و محیط کار از اقدامات کلیدی است. در کنار آن، اصلاح ساختارهای فرهنگی و قانونی، ایجاد فضای ایمن در محیط‌های عمومی و تقویت حمایت روانی از قربانیان، زمینه‌ساز کاهش خشونت و بازسازی روابط سالم زنانه خواهد بود.

۴-۳- زمینه‌های فرهنگی تأثیرگذار بر خشونت زنان علیه زنان

در این بخش به بررسی عواملی پرداخته‌ایم که نقش اساسی در بروز خشونت میان زنان دارند و از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی به تفکیک و تحلیل دقیق این عوامل پرداخته‌ایم. عوامل فرهنگی از جمله یادگیری اجتماعی و موقعیت‌های تضاد منافع، با تأثیر بر ارزش‌ها و نگرش‌ها، رفتارهای خشونت‌آمیز را تقویت و تداوم می‌بخشند. به عنوان مثال، در موقعیت‌های تضاد منافع مانند رقابت‌های کاری یا احساس حسادت به دلیل روابط عاطفی، زنان ممکن است به رفتارهای خشونت‌آمیز برای دفاع از منافع شخصی

خود متوسل شوند.

همچنین، یادگیری الگوهای رفتاری نامناسب از محیط خانوادگی یا رسانه‌ها می‌تواند زنان را به تکرار رفتارهای خشونت‌آمیز در روابط میان‌فردی سوق دهد. این تحلیل کمک می‌کند تا به صورت عمیق‌تر، دلایل ریشه‌ای خشونت زنان علیه یکدیگر را درک کرده و به شناسایی مسیرهایی برای کاهش و مهار این خشونت‌ها بپردازیم.

تحلیل زمینه‌های فرهنگی خشونت زنان علیه زنان نشان می‌دهد که این رفتارها ریشه در هنجارهای فرهنگی و تضاد منافع دارند. این عوامل در قالب تداوم نگرش‌های تبعیض‌آمیز، یادگیری رفتارهای منفی و رقابت ناسالم در موقعیت‌های مختلف بروز می‌یابند. تحلیل این عوامل بر اساس داده‌های ارائه‌شده به شرح زیر است:

موقعیت تضاد منافع: خشونت فرهنگی میان زنان در بستر تضاد منافع، به‌ویژه در رقابت‌های عاطفی، شغلی و اجتماعی، یکی از پدیده‌های رایج و پیچیده است. این تضادها معمولاً زمانی بروز می‌کنند که منابع محدود (مانند فرصت‌های شغلی، دستاوردهای اجتماعی، یا روابط عاطفی) به عامل رقابت میان افراد تبدیل می‌شوند. در محیط‌های عاطفی، احساس تهدید ناشی از حضور زنان دیگر در کنار شریک عاطفی یا نگرانی از جلب توجه کمتر، زمینه‌ساز رفتارهای خصمانه می‌شود. همان‌طور که یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «وقتی فهمیدم همسرم با دخترخاله‌اش بیشتر وقت می‌گذرونه، شروع کردم به دعوا و محدود کردن رفت‌وآمدش» (مصاحبه‌شونده شماره ۹). این رفتارها شامل تخریب رابطه، پخش شایعات، یا تلاش برای کنترل روابط دیگران است. در محیط‌های شغلی، تضاد منافع می‌تواند به رقابت ناسالم، شایعه‌پراکنی و حذف عمدی دیگران از فرصت‌های شغلی منجر شود. یکی از زنان در این باره گفت: «برای گرفتن ارتقا، همکارم

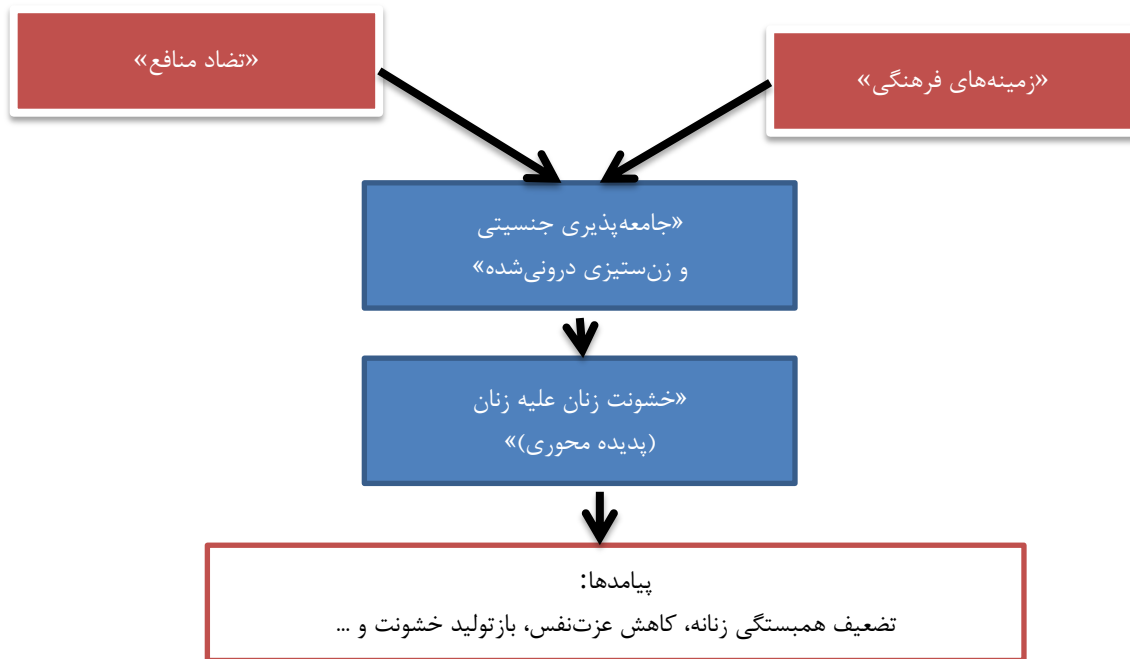
جدول ۲: جدول کدگذاری باز، محوری و انتخابی بر اساس عوامل فرهنگی

کد انتخابی	کد محوری	کدگذاری باز
عوامل فرهنگی	یادگیری اجتماعی	مشاهده رفتارهای منفی از سوی مادر و تکرار آنها در روابط- یادگیری تعاملات خشونت‌آمیز و پذیرش خشونت به‌عنوان الگوی رفتاری- تربیت بر پایه عدم اعتماد و پذیرش تبعیض جنسیتی- تأثیر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی بر نگاه‌های جنسیتی و رفتارهای خشونت‌آمیز- آموزش عرف‌های اجتماعی به خاطر کاهش تعارضات- تأثیر رسانه‌ها بر تقویت نگرش‌های منفی نسبت به زنان مستقل و تعاملات اجتماعی- یادگیری عدم حمایت و رفتارهای تحقیرآمیز از سوی دیگران به‌عنوان یک الگوی رفتاری در خانواده و جامعه نقل‌قول‌های نمونه: «خواهرم همیشه می‌گفت هیچ‌وقت به زن‌ها اعتماد نکن چون آخرش بهت ضربه می‌زنن» (مصاحبه‌شونده شماره ۹). «تو خونه یاد گرفتم همیشه با دادوفریاد مشکلات حل می‌شه، هیچ‌وقت کسی راه گفت‌وگو رو نشونمون نداد» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۵).
عوامل فرهنگی	موقعیت تضاد منافع	احساس تهدید و حسادت به خاطر وجود زنان دیگر در کنار شریک عاطفی- نگرانی از رقابت برای جلب‌توجه و ایجاد حس ناامنی- تمایل به محدود کردن منابع مشترک و کنترل روابط اجتماعی دیگران- تجربه رقابت ناسالم و تلاش برای تخریب در محیط‌های شغلی و اجتماعی- قضاوت‌های ناعادلانه و نگرش‌های تبعیض‌آمیز نسبت به تفاوت‌های ظاهری و سبک زندگی- حسادت به دستاوردهای مالی و اقتصادی دیگران و تلاش برای کاهش فرصت‌های شغلی و اجتماعی دیگران- تضاد منافع به دلیل موقعیت‌های مشترک عاطفی- خشونت در شرایط تضاد منافع به خاطر ارث‌ومیراث. نقل‌قول‌های نمونه: «وقتی همکارم فهمید ارتقا گرفتم، شروع کرد به سردی کردن باهام، حس می‌کرد جاشو گرفتم» (مصاحبه‌شونده شماره ۲). «برای یه تیکه زمین ارثیه، خواهرام اون‌قدر بحث و دعوا کردن که دیگه با هم قهرن» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۹).

اجتماعی و تداوم خشونت میان زنان دارند. این هنجارها که اغلب بر اساس نقش‌های جنسیتی سنتی تعریف می‌شوند، الگوهایی از تبعیض و رقابت ناسالم را تقویت کرده و باعث بازتولید خشونت در سطوح مختلف جامعه می‌شوند. چنان‌که یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره کرد: «تو خانواده‌ی ما همیشه می‌گفتن زن موفق خطرناکه، این نگاه باعث می‌شد نسبت به زن‌های موفق

دائم پشت سرم بد می‌گفت تا منو کنار بزنه» (مصاحبه‌شونده شماره ۲). زنان ممکن است از ابزارهای اجتماعی و فرهنگی مانند قضاوت‌های ناعادلانه یا برجسته کردن نقاط ضعف دیگران برای تضعیف موقعیت همکاران خود استفاده کنند.

تأثیر هنجارهای فرهنگی: هنجارهای فرهنگی نقشی اساسی در شکل‌دهی رفتارهای



شکل ۲: مدل نهایی پژوهش

در نظر گرفته شد: (۱) فراوانی تکرار در مصاحبه‌ها، (۲) شدت و اهمیت آنها در تجربه زیسته زنان خشونت دیده و (۳) پیوند و ارتباط نظری با چارچوب مفهومی پژوهش. به این ترتیب، تنها مقولاتی به عنوان مقولات اصلی انتخاب شدند که هم در داده‌ها پررنگ بودند و هم توان تبیین روابط میان سایر مقولات را داشتند.

بر اساس این فرآیند، «مدل نهایی پژوهش» ترسیم شد که نشان می‌دهد خشونت زنان علیه زنان حاصل پیوند میان زمینه‌های فرهنگی (مانند جامعه‌پذیری جنسیتی و زن‌ستیزی درونی‌شده) و موقعیت‌های تضاد منافع (در خانواده، محیط کار و اجتماع) است. این عوامل در تعامل با یکدیگر، به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز فیزیکی و کلامی منجر شده و پیامدهایی چون تضعیف همبستگی زنانه، کاهش عزت‌نفس و بازتولید چرخه خشونت را در پی دارند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر خشونت فیزیکی و کلامی زنان علیه زنان، به تبیین نقش عوامل

حس بدی پیدا کنم» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۹). هنجارهای فرهنگی که رقابت میان زنان را تشویق می‌کنند، نقش مهمی در تشدید خشونت ایفا می‌کنند. جامعه‌ای که موفقیت زنان را به عنوان تهدیدی برای دیگران تلقی می‌کند، رقابت ناسالم و تخریب متقابل را به جای همکاری و حمایت تقویت می‌کند.

۴-۴ مدل نهایی پژوهش

فرآیند تحلیل داده‌ها در سه گام کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در مرحله نخست، بیش از ۳۵۰ کد اولیه شناسایی شد. سپس این کدها بر اساس شباهت‌ها و ارتباط‌های مفهومی در قالب حدود ۶۰ مقوله میانی دسته‌بندی شدند. در گام سوم، مقولات میانی با تمرکز بر پدیده محوری پژوهش یعنی «خشونت زنان علیه زنان»، در قالب شش مقوله اصلی سازمان‌دهی شدند: زن‌ستیزی درونی‌شده، رقابت منفی، جامعه‌پذیری جنسیتی، تضاد منافع، یادگیری اجتماعی و هماهنگی با هنجارهای فرهنگی.

برای انتخاب مقولات اصلی، سه معیار اصلی

فرهنگی در بروز و تداوم این پدیده پرداخت و کوشید تا با رویکردی جامعه‌شناختی و کیفی، ابعاد پنهان اما مؤثر آن را آشکار سازد. یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل مصاحبه با ۲۰ زن خشونت دیده ساکن مناطق مختلف تهران، گویای آن است که خشونت میان زنان صرفاً یک کنش فردی یا لحظه‌ای نبوده، بلکه بازتاب ساختارها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ای است که در آن خشونت درونی‌شده و در بسیاری موارد مشروع جلوه داده می‌شود.

یافته‌های تحقیق نشان داد که دو عامل اصلی در بروز خشونت زنان علیه زنان نقش محوری ایفا می‌کنند:

نخست، **زن‌ستیزی درونی‌شده** که ریشه در فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی دارد و زنان را به بازتولید نقش‌ها و نگرش‌های تبعیض‌آمیز علیه هم‌جنسان خود سوق می‌دهد.

دوم، **تضاد منافع** که زنان را در رقابت‌های شغلی، عاطفی و اجتماعی به رفتارهای خشونت‌بار وادار می‌کند. به عبارت دیگر، زنان در شرایطی که منابع محدود (مانند شغل، موقعیت اجتماعی یا روابط عاطفی) وجود دارد، به جای همبستگی و حمایت متقابل، درگیر تخریب یکدیگر می‌شوند. این امر به‌ویژه در محیط‌های کاری، خانواده‌های گسترده و روابط اجتماعی بارز است و می‌تواند به بروز خشونت کلامی (مانند تحقیر، توهین، شایعه‌پراکنی) و خشونت فیزیکی (مانند نزاع) منجر شود.

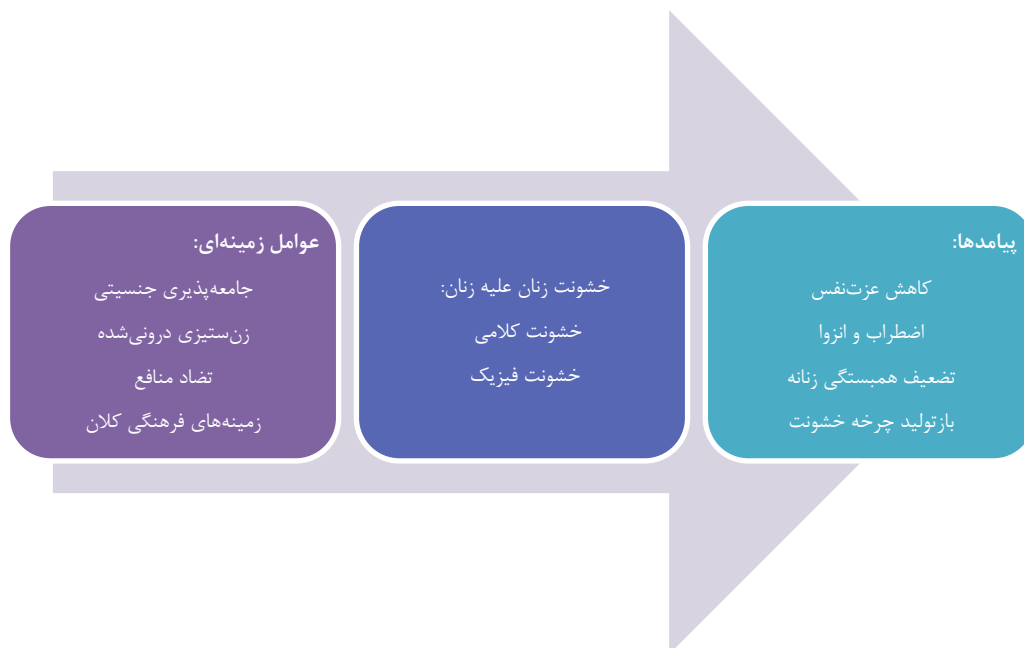
از منظر مفاهیم نظری پژوهش، یافته‌ها به‌خوبی با نظریه **هماهنگی فرهنگی و تضاد منافع** انطباق دارند. نظریه هماهنگی فرهنگی نشان می‌دهد که در جامعه‌ای با هنجارهای مردسالار و ارزش‌های نابرابر، خشونت میان زنان امری طبیعی و حتی در برخی موقعیت‌ها مطلوب جلوه می‌کند. چنین جامعه‌ای به زنان می‌آموزد که موفقیت یا استقلال زنان دیگر تهدیدی برای

جایگاه خود تلقی شود و بدین ترتیب، زنان به ابزاری برای بازتولید همان ساختارهای مردسالار بدل می‌شوند. نظریه تضاد منافع نیز تبیین می‌کند که در شرایط رقابت برای منابع محدود، زنان به رفتارهای خصمانه علیه یکدیگر متوسل می‌شوند تا موقعیت خود را تثبیت کنند.

یکی از نتایج مهم پژوهش، تأثیر **شرایط زمینه‌ای** مانند نبود سازوکارهای حل تعارض در خانواده، عادی‌سازی خشونت در جامعه، ضعف قوانین حمایتی و نبود آموزش مهارت‌های ارتباطی است. این شرایط، نه تنها خشونت را به یک ابزار مشروع حل تعارض تبدیل می‌کند، بلکه مانع از شکل‌گیری روابط حمایتی و همبستگی زنانه می‌شود. زنان مصاحبه‌شونده به کرات به تجارب خشونت از سوی اعضای خانواده (مادر، خواهر، خواهرشوهر)، همکاران زن، یا حتی دوستان قدیمی اشاره کردند و این خشونت‌ها را بخشی از زندگی روزمره خود می‌دانستند که چاره‌ای جز پذیرش یا سکوت در برابر آن ندارند.

پیامدهای خشونت میان زنان نیز محدود به آسیب‌های لحظه‌ای نیست. این خشونت‌ها موجب تضعیف عزت‌نفس، افزایش اضطراب، انزوای اجتماعی و بازتولید الگوهای خشونت در نسل‌های بعدی می‌شوند. به‌ویژه کودکان و نوجوانانی که شاهد خشونت میان زنان هستند، این رفتارها را به‌عنوان الگوی طبیعی تعاملات اجتماعی درونی می‌کنند و در بزرگسالی احتمال بیشتری برای بازتولید خشونت دارند.

از نظر سیاست‌گذاری اجتماعی، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقابله با خشونت زنان علیه زنان، مستلزم رویکردی چندبعدی است. نخست، **اصلاح ساختارهای فرهنگی** از طریق بازنگری در برنامه‌های آموزشی، رسانه‌ها و محتوای فرهنگی ضرورت دارد تا ارزش‌های همکاری، همبستگی و احترام به تفاوت‌ها جایگزین نگرش‌های تبعیض‌آمیز و خشونت‌زده شود. دوم،



شکل ۳: نمودار شبکه‌ای

زنان و مطالعه عاملان خشونت به توسعه دانش این حوزه یاری رسانند.

در نهایت، تأکید بر این نکته ضروری است که خشونت زنان علیه زنان پدیده‌ای منفک از ساختار کلان قدرت و فرهنگ جامعه نیست. این خشونت‌ها، بازتاب همان ارزش‌ها، باورها و ساختارهایی است که زنان و مردان را از کودکی در آن جامعه‌پذیر می‌کنند. تا زمانی که جامعه به بازنگری در این ارزش‌ها و هنجارها نپردازد و تا زمانی که زنان خود به بازاندیشی در نقش‌های جنسیتی و نگرش‌های درونی‌شده نپردازند، خشونت میان زنان به اشکال گوناگون ادامه خواهد یافت.

بنابراین، تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی، آموزش مهارت‌های زندگی و اصلاح ساختارهای قانونی، سه رکن اساسی برای کاهش این پدیده است. این پژوهش گامی کوچک در راستای شناسایی ریشه‌های فرهنگی خشونت میان زنان بود و امید است زمینه‌ای برای اقدامات مؤثرتر در راستای ارتقای همبستگی زنانه و ساخت جامعه‌ای عاری از خشونت فراهم آورد.

باید قوانین حمایتی و بازدارنده در برابر خشونت‌های درون جنسیتی تقویت شود و نهادهای حمایتی فعال‌تری برای پشتیبانی از زنان قربانی خشونت ایجاد شود. سوم، آموزش مهارت‌های حل تعارض، مدیریت خشم و ارتباط مؤثر در خانواده‌ها، مدارس و محیط‌های کاری باید به‌طور جدی دنبال شود تا زنان و مردان از دوران کودکی با شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل تعارض آشنا شوند.

پژوهش حاضر اگرچه توانست بخشی از ابعاد پنهان خشونت میان زنان را آشکار سازد، اما محدودیت‌هایی نیز داشت. نمونه‌گیری محدود به مناطق خاص تهران و تعداد اندک مصاحبه‌شوندگان، امکان تعمیم نتایج به کل کشور را کاهش می‌دهد. همچنین، تمرکز بر تجربیات زنان خشونت دیده باعث شد که نگاه عاملان خشونت و انگیزه‌های آنان کمتر مورد واکاوی قرار گیرد. برای غنای بیشتر این حوزه، پژوهش‌های آینده می‌توانند با رویکرد مقایسه‌ای میان شهرها و روستاها، تحلیل نقش مردان در بازتولید یا کاهش خشونت زنان علیه

۶- قدردانی

در پایان از اساتید ارجمند رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال که با راهنمایی‌ها و نکات علمی ارزشمند خود در شکل‌گیری و ارتقای این مقاله نقش داشتند، صمیمانه قدردانی می‌شود. همچنین از تمام زنان و افرادی که در فرآیند انجام این پژوهش، به‌ویژه در گردآوری داده‌ها و ارائه دیدگاه‌های تخصصی، نگارنده را یاری رساندند، سپاس‌گزاری می‌شود.

۸- منابع

۱- ادهمی، عبدالرضا، امامی، منا (۱۴۰۰)، بررسی رابطه احساس ترس از خیانت همسر و مدیریت بدن در زنان متأهل تهران، علوم اجتماعی شوشتر، ۱۵(۳)، ۲۳-۱.

۲- سعیدی، رحیمه (۱۴۰۱)، خشونت زنان علیه زنان: تربیت جنسیت‌زده چگونه بسترساز خشونت علیه زنان می‌شود؟ عصر ایران

<https://www.asriran.com/fa/news/856234>

۳- سهراب زاده، مهران، منصوریان راوندی، فاطمه (۱۳۹۶)، تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان)، زن در فرهنگ و هنر، 9(2)، 245-264

doi: 10.22059/jwica.2017.234644.883

۴- شمس‌پور، مریم، شهابی، الهه و دهیادگاری، سعید (۱۴۰۴)، بررسی تأثیر بحران هزینه‌های زندگی بر کیفیت رژیم غذایی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان)، مدیریت بحران، 14(2)، 94-112

[20.1001.1.23453915.1404.14.2.5.5](https://doi.org/10.23453915.1404.14.2.5.5)

۵- صالح، سعید، ادهمی، عبدالرضا و کاظمی‌پور، شهلا (۱۴۰۰)، نقش رفتارهای اجتماعی و پیامدهای خشونت: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد، تحقیقات علوم رفتاری، ۱۹(۲)، ۲۰۴-۲۱۰.

[10.52547/rbs.19.2.204](https://doi.org/10.52547/rbs.19.2.204)

۶- فرهنگ، سجاد (۱۴۰۴)، ارائه الگوی بهبود مدیریت بحران با تأکید بر نقش رسانه‌های اجتماعی، مدیریت بحران، ۱۴(۱)، ۳۷-۵۲

[20.1001.1.23453915.1404.14.1.2.0](https://doi.org/10.23453915.1404.14.1.2.0)

۷- یعقوبی، علی، رئوفی، لیلا (۱۳۹۲)، بررسی عوامل

اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی: زنان متأهل شهر خلخال)، مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۰(۳۹)، ۱۲۱-۱۴۰.

8. Bearman, S., & Amrhein, M. (2013). Girls, women, and internalized sexism. In E. David (Ed.), *Internalized oppression* (pp. 191-225). Springer.

<https://doi.org/10.1891/9780826199263.0008>

9. BMC Women's Health. (2025). Factors affecting domestic violence against women in Iran: A scoping review. *BMC Women's Health*, 25, Article 3770. <https://doi.org/10.1186/s12905-025-03770-8>

10. Dobash, R. E., & Dobash, R. P. (2013). Domestic violence: Arrest, prosecution, and reducing violence. *Criminology & Public Policy*, 2(2), 313-318.

<https://doi.org/10.1111/j.1745-9133.2003.tb00127.x>

11. Marriott-Fabre, Eva (2022), Internalized misogyny limits female self-expression, success, At May 25, 2022 <https://standard.asl.org/2028/features/internalized-misogyny-limits-female-self-expression-success/>.

12. Segal, T. (2023). Conflict of interest explained: Types and examples. Investopedia. <https://www.investopedia.com/terms/c/conflict-of-interest.asp>

13. Sharifinia, H., et al. (2014). Occupational violence among female workers in an Iranian industrial area. *Journal of Occupational Health*, 56(6), 473-480. <https://doi.org/10.1080/03630242.2019.1593285>

14. Wang, P. Y., Fang, P. H., Wu, C. L., Hsu, H. C., & Lin, C. H. (2019). Workplace violence in Asian emergency medical services: A pilot study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16(20), 3936. <https://doi.org/10.3390/ijerph16203936>

15. Gershon, L. (2023). Women against women's suffrage. *JSTOR Daily*. <https://daily.jstor.org/women-against-womens-suffrage/>